

## ماهیت صلح عادلانه در رویکرد عدالت خواهانه شهید مزاری



□ سید آصف حسینی

### مزاری و جنگ و صلح برای عدالت

اجتماعی و تحمیل ستم و تبعیض، عامل اساسی تنش های  
متمدادی در افغانستان است و با تحقق عدالت اجتماعی،  
سلامتی و زندگی اجتماعی مسالمت آمیز در افغانستان نهادینه  
می شود. با این نگاه، تهداب پایدار صلح، اصل عادلانه بودن  
صلح است و صلح منهای عدالت، خود زمینه ساز تنش دیگر  
در افغانستان خواهد شد. شهید مزاری به دنبال تطبیق عدالت  
کامل در جامعه بود و صلحی که عدالت را به صورت اعطایی یا  
حداقلی برای مردم فراهم کند، از طرف او قابل قبول نبود. شهید  
مزاری برای دستیابی به عدالت سرسختانه جنگید و مقاومت  
کرد تا رفتارهای ستمگرانه و تصمیم های حذفی در این جامعه  
برای همیشه از بین برده شود.

او در عین حالی که سرسختانه می جنگید، برای زندگی  
مسالمت آمیز و صلح عادلانه بیش از هر کسی تمایل داشت و  
در آن مسیر عملاً گام گذاشت. صلح خواهی شهید مزاری  
چیزی نیست که پوشیده بماند. در بیست و سومین سال یاد

شهید مزاری به عنوان یک رهبر سیاسی، حیات سیاسی اش را  
با مبارزه سپری کرد؛ بنابراین، از نگاه چنین رهبر سیاسی، ۱۳۹۴  
صلح عادلانه و ختم دائمی تنش در افغانستان چه می تواند  
باشد؟ واقعیت این است که از شهید مزاری در هر موضوع  
علمی یا تکنیکی نمی توان اندیشه مدون پیدا کرد؛ اما پاسخی  
روشن می توان به دست آورد.

پاسخ روشن سؤال یاد شده، به یک سؤال دیگر متکی  
است و آن این است که شهید مزاری برای چه می جنگید و  
برای چه جانش را مایه گذاشت؟ پاسخ این سؤال هر چه که  
باشد، مبنای صلح واقعی را از نگاه شهید مزاری برای ما نشان  
می دهد. از میان تمام اصول مبارزاتی شهید مزاری، «اصل  
عدالت اجتماعی» بیش از هر چیزی در حیات سیاسی او،  
برجسته و بنیادی است. شهید مزاری در یک نگاه کلی برای  
تحقق عدالت اجتماعی مبارزه کرد؛ بنابراین نفی عدالت

شهادت شهید وحدت ملی رئیس جمهور افغانستان در پیام خود تصریح کرد: «شهید مزاری در اوج جنگ‌ها به جای پیام نفرت و جنگ، پیام صلح، برادری، برابری، حاکمیت قانون و حکومت برخاسته از اراده مردم را به حیث گفتمان مسلط در فضای آن روز مطرح کرد. تعدیل واحدهای اداری به منظور تأمین رفاه اجتماعی، تأمین حقوق زنان، بازگشایی مراکز تعلیمی، تأکید بر صلح دائمی، رفع تبعیض و بی‌عدالتی و تأکید به رسمیت یافتن هویت‌های سیاسی از اهداف مهم سیاسی وی به شمار می‌رفت. شهید مزاری با آینده‌نگری و شکل‌گیری حکومتی با پایه‌های وسیع مردمی و مشارکت همه اقوام و شهروندان کشور تأکید داشت». پیام رئیس جمهور از آن جهت حائز اهمیت است که به عنوان یک فرد رسمی از یک جایگاه رسمی و ملی برای مخاطبان و تاریخ رسمی کشور گفته می‌شود. با همین برداشت از سیره سیاسی شهید مزاری به مبنای صلح عادلانه در شرایط اکنون و نیز ماهیت صلح عادلانه در گفتگوهای صلح جاری کشور می‌پردازیم.

### مبنای صلح عادلانه

انقطاع جنگ و تطبیق عدالت، دو عنصر اصلی صلح‌اند. صلح بدون این دو، بیشتر به آتش بس می‌ماند. صلح وقتی تضمین می‌شود که عدالت در حق همه رعایت شود. صلح با نادیده انگاشتن قربانیان جنگ نیز یک توافق دوجانبه میان دو طرف جنگ است و طرف سوم غایب است. طرف سوم همان قربانیان است که صدای شان در جنگ خاموش شده است و در صلح نادیده گرفته شده‌اند. در واقعیت، این طرف سوم به صورت فوری، تهدید حساب نمی‌شود، چون فاقد قدرت است. به همین دلیل است که این‌ها، طرف سوم در پروسه صلح قرار نمی‌گیرند؛ اما باز هم عدالت در هر شرایطی که قربانی شود، کفاره خود را در شرایطی دیگر خواهد گرفت. تاریخ، این قانون طبیعی را برای همیشه تکرار و پاسداری کرده است.

در یک نگاه کلی، تمام شهروندان افغانستان، قربانیان جنگ‌اند و از جنگ آسیب جدی روحی و روانی دیده‌اند؛ اما در نگاه خاص، خانواده‌های شهدا و معلولین و ایناثرگران

نیروهای امنیتی، قربانیان واقعی جنگ‌اند. محاکمه جنایت‌کاران جنگی، اولین حق قربانیان جنگ است و به تبع آن رسیدگی مدنی و رسیدگی به شرایط زندگی قربانیان جنگ، وظیفه دولت و نهادهای اجتماعی و حقوق بشری است. صلحی که نتواند عدالت را تطبیق کند، عادلانه نیست. صلح عادلانه باید به یک مطالبه عمومی تبدیل شود. در افغانستان اما سخن چیزی دیگر است. در اذهان عمومی افغانستان، انقطاع خشونت و جنگ مسلحانه، به مثابه ذات اصلی صلح پنداشته شده است. این روایت از این دیدگاه سرچشمه می‌گیرد که باید «گذشته را همراه با قربانیان آن در بستر تاریخ دفن کنیم». این نوع دیدگاه تلخ، خشن و خود برخاسته از یک شرایط و ذهنیت جنگی و خشونت زده است. در قضیه افغانستان در سطح سیاست بین‌الملل و نهادهای عدلی جهانی نیز دو دیدگاه مطرح است. تطبیق عدالت برای ایجاد صلح عادلانه یک نظر است و دیدگاه انقطاع جنگ برای توقف گسترش بی‌عدالتی و خشونت، نظر دوم است. این دیدگاه دومی به معنای این است که گذشته با هزینه‌ای که گذاشته است باید فراموش شود. بر اساس این دیدگاه، خرابه جنگ نباید محکمه عدالت شود، بلکه بنای زندگی آینده شود. در افغانستان پس از هیچ جنگ و جنایتی، به قربانیان جنگ توجه نشده است. قربانیان جنگ نیز نه مجرمان را بخشیده‌اند و نه آنان را توانسته‌اند که محاکمه کنند. اگر عفو و محاکمه‌ای هم بوده میان دو طرف قدرت متخاصم بوده است. خود کشته‌اند و خود بخشیده‌اند. با آمدن دولت مجاهدین در کابل، عفو عمومی اعلام شد ولی نه تنها به قربانیان جنگی رسیدگی نشد که بیشتر قربانی گرفته شد.

با آمدن دولت جدید پس از سقوط طالبان، امیدها برای عدالت انتقالی و ترمیم در کشور افزایش یافت ولی شورای ملی افغانستان در زمستان ۱۳۸۵، قانون «مصالحه ملی و عفو عمومی» را تصویب کرد که مرتکبین جرائم جنگی و جنایت علیه بشریت طی سی سال گذشته، قانونی از معافیت برخوردار شدند. در ماه اسد سال جاری نیز نمایندگان مردم در لویه جرگه مشورتی صلح به آزادی چهارصد زندانی محکوم به جنایت جنگی، فیصله صادر کرد و این در حالی بود که به

تعداد پنج هزار و یک صد زندانی محکوم به جنگ و ترور از زندان‌های افغانستان به عنوان پیش شرط شروع گفتگوهای صلح آزاد شدند. این‌ها که گفته شد نشان دهنده این است که وقتی آدمی زیر آوار قرار می‌گیرد، تنها به رهایی می‌اندیشد نه چگونه رهایی. در افغانستان شرایط طوری تکرار شده است که از روی ناگزیری، نگاه به مفهوم صلح تقلیل یافته است و خشونت گران در پروسه صلح با افزایش خشونت و کشتار مردم بی‌گناه، بر آن است تا مردم را ناگزیر سازند که صلح غیر عادلانه را بر جنگ ناعادلانه ترجیح بدهند. گفتگوهای صلح به صورت عملی از سال ۲۰۰۴ آغاز شد. از آن زمان تاکنون از لحاظ فکری روی صلح و حل منازعه در افغانستان نظریه‌پردازی نشده است. با این‌که نهادهای مدنی، حقوق بشری و آکادمیک به صورت انبوه در افغانستان به وجود آمده‌اند؛ ولی روی عدالت انتقالی، ترمیمی، صلح عادلانه، حقوق قربانیان جنگی کار نظری صورت نگرفت و تنها مفهوم مشترکی که مردم و دولت مطالبات عمومی خود را توسط آن بیان می‌کند، همانا عبارت «صلح عادلانه» است. صلح عادلانه یک کلمه شیک ولی نامفهوم است. خواست‌های حقوقی تازمانی که در کلمات و عبارات فنی و حقوقی جابجا نشود، بیان آن جز شعار دیگر هیچی نیست.

همان نگاه حداقلی است؛ بنابراین درون‌مایه اصلی مفهوم صلح عادلانه، حفظ بقای دست داشته‌ها و دستاوردهای مشترکی‌اند که در این سالیان پسین با جان‌فشانی‌های تمام به دست آمده‌اند. این دست داشته‌ها عبارت است از حفظ نظام و حقوق اساسی و بشری که مردم پس از قربانی‌های تاریخی به آن دست یافته‌اند که به نفع آینده تمام مردم افغانستان است. حفظ نظام و حقوق اساسی نسبی که مردم به آن دست یافته‌اند، تضمین حیات امروز و نسل فردای این سرزمین است. این به این معنا است که مردم و دولت افغانستان برای استقرار صلح پایدار در افغانستان تمام مطالبات خود را نادیده انگاشته و فقط برحق «حیات مدنی و اساسی» خود اکتفا کرده‌اند. به دیگر عبارت اگر از این خواست مشترک هم عبور شود، دیگر مفهوم صلح کاملاً بی‌معنا و بی‌محتوا است؛ زیرا در آن صورت اصلاً موضوع، ذاتاً عوض می‌شود و به جای صلح و توافق، حالت تسلیم و غلبه پدید می‌آید. اگر چنان شود بدین معنا است که از حق حیات مدنی بگذریم و تمام دستاوردهای موجود و همه چیز را به طرف مقابل تسلیم کنیم. چنین کاری شدنی نیست. نه به این خاطر که یک شهروندیم بلکه به این خاطر که والدین نیز هستیم و در قبال سرنوشت و حیات فرزندانمان مسئولیم.

## بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

### عدالت حداقلی در گفتگوهای صلح

اگر جنبه عادلانه داشته باشد تنها در حفظ دستاوردهای صلح دهه اخیر خلاصه و تقلیل یافته است. دستاوردهای مدنی که هم‌اکنون وجود دارند همان ارزش‌هایی‌اند که شهید مزاری نیز برای تحقق آن در افغانستان جان‌فشانی و مبارزه کرد. حفظ این دستاوردهای مدنی باعث تقویت و گسترش عدالت اجتماعی در افغانستان می‌شود. از این رو مطالبه جمعی برای حفظ این دستاوردها در گفتگوهای صلح بخشی از عدالت را تأمین می‌کند. با این هم اما این عدالت نسبی، حقوق قربانیان جنگ را به صورت عادلانه تأمین کرده نمی‌تواند. حقوق قربانیان آنگاه تأمین می‌شود که عدالت انتقالی بخشی از پروسه صلح افغانستان باشد آن‌گونه که در کلمبیا و منازعات کشورهای شبیه افغانستان تطبیق شد.

مصادیق صلح عادلانه را وقتی از زبان دولت افغانستان به عنوان مسئول اصلی صلح بشنویم، باز هم یک نگاه حداقلی و تسامحی برای دستیابی به موفقیت در اعمار صلح است. در مسئله صلح با نگاه حداکثری، باید عدالت آن‌گونه که اقتضای ذاتی آن است تطبیق شود. در این صورت، به تمام جوانب قضایای جرائم و جنایت جنگی رسیدگی و عدالت تطبیق می‌شود و با جلوگیری از بروز دوباره خشونت، تطبیق عدالت در آینده نیز تضمین می‌شود؛ اما در صلح حداقلی تنها به بقای آنچه از جنگ جان سالم به در برده‌اند، اکتفا می‌شود. با این دیدگاه، جرم و جنایت و حقوق قربانیان انکار نمی‌شود؛ بلکه بنا بر یک معذوریتی از پیگیری پرونده دست برداشته می‌شود. نگاه به صلح اینک در افغانستان